



اگر آسیب وارده
به شخص شرایط
قصاص را داشته باشد
به درخواست
فرد آسیب دیده
عین همان آسیبی که
شخص مجرم به وی
وارد کرده دقیقاً به
ضارب وارد می شود



مجازات سنگین برای دعوایی ها



شهریار مقدم

حقوقدان

«دست خودم نبود، وقتی با ماشین پیچید جلوی ماشینم در یک لحظه همه چیز به هم ریخت و دعوای ما منجر به شکستگی بینی و پارگی صورت راننده آن ماشین شد. ای کاش ماجرا به عذرخواهی ختم می شد. عصبانیتم را کنترل می کردم و مثل زمانی که هنگام عبور از یک در، به هم کلی تعارف می کنیم، اینجا هم با حسن خلق و برادری با هم رفتار می کردیم.»

قبل از خواندن این متن اگر آدمی عصبانی هستید، چاره ای بیندیشید. ضرب یعنی زدن و جرح در اینجا یعنی زخم زدن و جراحت اما ضرب را معمولاً شامل صدمه هایی که بدون علائم شکستگی یا خونریزی باشد دانسته اند که می تواند

شامل انواع تروما یعنی کبودی، سیاهی، سرخی، جابه جایی و دررفتگی باشد و جرح نیز اغلب با خونریزی های سطحی، پارگی نسوج، شکستگی و حتی نقص عضو همراه است که در عامه مردم همراه با توهین و دشنام انجام می شود. در قانون مجازات اسلامی جنایت بر اعضا از جمله جرح، قطع عضو یا حتی صدمه هایی که منافع را مختل می کنند مثل نابینا شدن یا ناشنوا شدن بر اثر آن، شامل تعریف جنایت بر اعضاست و در گروه جرایم علیه اشخاص قرار دارد. ضرب و جرح الزاماً نباید به وسیله چوب و چماق و چاقو باشد و می تواند حتی با ناخن باشد، اما در جرایم کیفری حتماً باید عناصر سه گانه قانونی، مادی و معنوی وجود داشته باشند که در این خصوص ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی تأکید می کند هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که

موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه شود در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه، مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می شود.

تبصره: در صورتی که جرح منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد، مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

به زبان ساده تر جدای از این که قانونگذار به مجنی علیه یا همان شخصی که مورد آسیب قرار گرفته توجه خاص کرده است، از باب نظم عمومی هم در جایی که ممکن است خشونت و ضرب و جرح باعث بدآموزی و به عبارت دیگر تشویق دیگران به انجام چنین اعمالی شود مجازات حبس علاوه بر دیه را مقرر کرده است و داشتن آلت جرم را نیز در تبصره یاد شده مورد توجه قرار داده که حتی در صورت وارد نشدن جراحت توسط این آلات باعث حبس دارنده آن خواهد شد که ممکن است از سه ماه تا یک سال حبس را شامل شود.

حال اگر آسیب وارده به شخص شرایط قصاص را داشته باشد، به درخواست آسیب دیده عین همان آسیبی که شخص مجرم به وی وارد کرده دقیقاً به ضارب وارد می شود، اما اگر نتوان عین همان ضرب و جرح را دقیقاً قصاص کرد در این حالت قانونگذار مبلغ معینی که در قانون دیه نام دارد و مرتکب جرم در صورت درخواست شخص آسیب دیده موظف به پرداخت آن می شود، در نظر می گیرد.

این مبلغ چنانچه ضرب و جرح آن قدر شدید باشد که موجب از کار افتادگی و فقدان یا زوال آن عضو یا منفعت (مثل بینایی، شنوایی) شود مرتکب جرم به حبس از دو تا پنج سال نیز محکوم خواهد شد.

«خانم مارپل» در شمال تهران

داخل خانه را سرقت کردند از خانه خارج شدند. با شکایت زن جوان در رابطه با سرقت مسلحانه از خانه اش، تحقیقات آغاز شد. در ادامه مشخص شد مردان ناشناس در حالی که چهره هایشان باز بوده وارد مجتمع شده و بعد از ورود و در مقابل واحد محل سرقت ماسک گذاشته اند.

بررسی ها در رابطه با شناسایی سارقان ادامه داشت تا این که یکی از همسایه ها که زن میانسالی بود سرخ اصلی را به دست مأموران داد. او گفت: هر وقت حوصله ام سر می رود از پنجره به کوچه نگاه کرده و رفت و آمد عابران را می بینم. برایم سرگرمی است و این طوری تنهایی به من سخت نمی گذرد. زمانی که آن دو مرد وارد مجتمع شدند من هم با آنها وارد شدم. یکی از آنها را می شناختم. چند روز قبل از این ماجرا وقتی از سربو حوصلگی داشتم از پنجره به کوچه نگاه می کردم، او را دیدم که مقابل در ساختمان با صاحبخانه واحد ۷ در حال گفت و گو بود. ظاهر مناسبی نداشت و به نظر می رسید کارتن خواب باشد.

با اطلاعاتی که زن تنها به مأموران داده بود، تیم تحقیق سراغ صاحبخانه رفته و به تحقیق از او پرداختند. مرد جوان در ادامه بررسی ها گفت: شخصی را که می گوید، به خاطر دارم. او یکی از اقوام دور ماست که اعتیاد به مواد مخدر دارد و همین مساله باعث شد که خانواده اش او را طرد کنند و مدتی است کارتن خواب است. چند وقت قبل هم سراغم آمده بود تا از من پول بگیرد. با شناسایی یکی از سارقان، تحقیقات برای دستگیری مرد کارتن خواب و همدست او ادامه دارد.

کارآگاه بازی های زن تنها، سرخ اصلی سرقت مسلحانه از خانه ای در شمال پایتخت را به دست مأموران داد.

چند روز قبل نگهبان مجتمعی در شمال تهران با پلیس تماس گرفت و از سرقت مسلحانه یکی از آپارتمان های مجتمع خبر داد. او گفت: دقایقی پیش صداهای عجیبی مانند کمک خواستن به گوشم رسید اما با خودم تصور کردم دچار توهّم شده ام. چند لحظه بعد نیز همسایه واحد ۸ با من تماس گرفت که از خانه کناری، یعنی واحد ۷ صداهایی به گوش می رسد. خودم را به آنجا رساندم و کمی که گوش تیز کردم، صدای کمک های زن همسایه را شنیدم. با کمک همسایه ها وارد خانه شدیم و دست و پای او را که بسته شده بود، باز کردیم. همسایه واحد ۷ می گفت که دو مرد ناشناس از خانه اش سرقت کردند. به دنبال این تماس، مأموران پلیس وارد عمل شده و با ورود در آپارتمان شماره ۷ با خانه به هم ریخته که حکایت از سرقت داشت، مواجه شدند. زن جوان در تحقیقات به مأموران گفت: داخل خانه بودم که زنگ واحد ۸ به صدا درآمد. با تصور این که یکی از همسایه ها است در را باز کردم. ناگهان دو مرد را مقابل در دیدم که صورت هایشان را با ماسک آلودگی هوا پوشانده بودند. از دیدن آنها ترسیدم و خواستم در را ببندم که یکی از آنها پایش را بین در گذاشت و اجازه نداد در را ببندم و وارد خانه شدند. یکی از مردان ناشناس حرف نمی زد اما دیگری از من خواست روی مبل بی سرو صدا بنشینم. آنها سلاحی را به سمتم گرفتند و گفتند اگر حرفی بزنم، مرا می کشند. از ترس سکوت کردم اما الان که فکر می کنم، می بینم سلاحی که آنها به سمت من گرفته بودند قلابی بود. بعد از این که پول و طلاهای

سلفی با چوبه دار

قتل پسر بچه در حمام

در این ستون زندگی قاتلان معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خودشان و بر اساس اعترافاتشان در دادگاه مرور می شود. زن جوانی که به خاطر عصبانیت، پسر بچه ای را قربانی خشم خود کرده بود، مجرمی است که این هفته سراغش رفته ایم.

تیر ماه ۹۵ بود. همه چیز در عرض چند دقیقه اتفاق افتاد و من را پای چوبه دار کشاند. چند وقت قبل از قتل متوجه شدم خانواده ای برای نگهداری مادرشان در کلاردشت به دنبال پرستاری هستند. برای کار به آنها مراجعه کردم و قبول کردند در خانه شان کار کنم. در گوشه حیاط، خانه ای به من دادند. روز حادثه نوه پیرزن شیطنت کرد و من عصبانی او را تعقیب کردم. پسرک به داخل حمام رفت و وقتی مرا رو به روی خودش دید، شروع به داد و فریاد کرد. دستانم را جلوی دهانش گرفتم و وقتی به خودم آمدم، بدنش شل شد و روی زمین افتاد. خیلی ترسیدم. چند بار او را صدا کردم اما مرده بود. کسی در آن حوالی نبود. به سرعت جسد را لای پارچه ای پیچیده و در فرصتی مناسب آن را به داخل رودخانه انداختم. چون لباس هایم خونی شده بود بعد از بازگشت به خانه آنها را درآورده و به حمام رفتم. لباس ها را داخل کیسه ای سیاه رنگ گذاشتم و نیمه شب آن را نیز به داخل رودخانه انداختم تا اثری باقی نماند. در آن لحظه کسی نبود اما شب که می خواستم لباس هایم را ببرم داخل رودخانه بیندازم پدر بردیا مرادید و درباره کیسه پرسید. من هم گفتم زیاله است. باور کنید دچار جنون شده بودم. شاید در شرایط عادی هرگز این کار را نمی کردم.

پس از محاکمه در دادگاه کیفری استان مازندران با درخواست پدر و مادر پسر بچه به قصاص محکوم شدم. این حکم در دیوان عالی تأیید شد. هرچه برای جلب رضایت تلاش کردم بی فایده بود و سرانجام ۲۶ تیر امسال حکم اعدامم در زندان اجرا شد.